

تحلیل و نقد آراء جان برتن درباره تدوین قرآن

مجید معارف^۱

حسن رضایی هفتاد^۲

چکیده:

جان برتن، قرآن پژوه انگلیسی معتقد است که: قرآنی که امروزه در دستان ماست، در عصر پیامبر (ص) و توسط آن حضرت گردآوری شده است. مسأله نسخ و مصاحف صحابه علل حذف نقش پیامبر (ص) از عرصه جمع‌آوری قرآن هستند. موضوعات نسخ تلاوت و حکم، نسخ تلاوت و بقای حکم و اختلاف قرائات مصاحف صحابه فاقد واقعیت خارجی بوده و ساخته اذهان فقیهانی است که در مناظرات خود با دیگر فقیهان، سعی کردند با تمسک به آنها آن دسته از احکام فقهی خود را که مستند آنها درنصوص مصحف فعلی وجود نداشت، مستند به قرآن نمایند. اگر پیامبر اسلام، آیات قرآنی را در قالب مصحفی گردآوری کرده باشد، دیگر، فقیهان مذکور نمی‌توانستند سخن از اختلاف قرائات مصاحف صحابه و حذف نصوصی از مصحف فعلی در قالب دو شکل نسخ تلاوت به میان آورند. آنان چاره کار را در آن دیدند که با جعل روایاتی، نقش پیامبر (ص) را از عرصه جمع‌آوری قرآن حذف کنند و گردآوری آن را به دوران پس از حیات ایشان منتقل کنند. علی‌رغم نکات مثبتی که در نظریه برتن وجود دارد، نقدهای اساسی نیز بر برخی از ارکان نظریه او وارد است.

کلید واژه‌ها: جان برتن، تدوین قرآن، نسخ، مصاحف صحابه، فقیهان.

طرح مسأله

همان‌گونه که می‌دانیم در علوم قرآنی، مباحث گسترده‌ای مورد تحقیق قرار می‌گیرد. از جمله آنها بحث تاریخ قرآن است که خود بر موضوعاتی چون: کیفیت نزول قرآن،

۱- استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

۲- دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث.

اسباب نزول، اختلاف قرائات و تدوین قرآن مشتمل است. قرآن پژوهان مسلمان و غیر مسلمان به مسأله جمع‌آوری و تدوین قرآن اهتمام ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. آنان با سئوالات متعددی در این حوزه روبه‌رو هستند از جمله: قرآن که آیاتش پراکنده و به تناسب زمان‌ها و مکان‌های مختلف نازل شده است چگونه و در چه زمانی گردآوری شده و به صورت کتابی که آغاز و پایانش مشخص است، درآمده است؟ آیا پیامبر(ص) خود عهده‌دار این مهم‌شده و جمع‌آوری قرآن با نظارت و امر آن حضرت انجام پذیرفته است و یا آیندگان و خلفای پس از پیامبر(ص) این امر خطیر را جامه عمل پوشانده‌اند؟ یکی از خاورشناسانی که در مطالعات خود به سئوالات مذکور پرداخته، جان برتن است. نقل، تحلیل و نقد آرای وی درباره تدوین قرآن، موضوع مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

۱- دیدگاه برتن

مهم‌ترین فرضیه جان برتن به ویژه در کتاب جمع‌آوری قرآن^۱ این است که: قرآنی که امروزه در دستان ماست در عصر پیامبر و توسط آن حضرت تدوین شده است. (Burton, *the collection of the Quran*, 231-240) به اعتقاد وی روایاتی که حاکی از جمع‌آوری قرآن پس از عصر پیامبر هستند، توسط برخی از فقیهان مسلمان جعل شده‌اند. آنان برای آن که بعضی از احکام فقهی را که مستند آنها در مصحف کنونی یافت نمی‌شود، مستند به قرآن کنند، از مسأله نسخ و مصاحف صحابه استفاده کردند. تمسک به این دو راه کار، مستلزم آن است که نقش پیامبر از عرصه جمع‌آوری قرآن برداشته شده و بحث گردآوری قرآن به دوران پس از حیات ایشان منتقل گردد. بنابراین مسأله نسخ و مصاحف صحابه عللی هستند که موجب عدم انتساب جمع‌آوری قرآن به پیامبر(ص) شده‌اند (ibid, 18-19, 134, 160-166, 174-187, 197-199).

۱-۱- نسخ، عامل حذف نقش پیامبر از عرصه گردآوری قرآن

اکثر مذاهب اسلامی معتقدند که در شرایط خاصی، مجازات زنای محصنه، سنگ‌سار است. ولی می‌دانیم که نه تنها این مجازات در نصوص مصحف کنونی ذکر

1 - the collection of the Quran.

نشده، بلکه با مجازات ذکر شده در آن کاملاً در تضاد است؛ زیرا آیه ۱۵ سوره نساء^۱ به زنای محصنه اشاره کرده و مجازات آن را حبس ابد قرار داده است (ibid, 72) مستند مجازات سنگ سار، سنت پیامبر است (ibid, 71-86, 89-91). در این جا برای زنای محصنه با دو نوع مجازات یکی از قرآن و دیگری از سنت روبه‌رو هستیم. برخی از فقیهان مسلمان در این مورد، سنت را ناسخ قرآن می‌دانند (ibid, 90-91, 106).

شافعی به خاطر دفاع از سنت و جریان‌های فکری موجود در روزگارش ناگزیر شد این اصل را اتخاذ کند که قرآن، قرآن را نسخ کرده ولی سنت را نسخ نکرده و نیز سنت، سنت را نسخ کرده اما قرآن را نسخ نکرده است (ibid, 18, 30, 52-55). وی مجبور بود مجازات سنگ‌سار را به جهت وجود آن در فقه بپذیرد. با وجود این انکار می‌کرد که سنت، قرآن را نسخ کرده است. او سعی کرد نشان دهد که مجازات سنگ‌سار از سنت گرفته شده و سنت، قرآن را نسخ نکرده، بلکه تفسیر مطلوب آن را ارائه کرده است (ibid, PP. 25, 73-74, 89-92). این دیدگاه محکوم به شکست است؛ زیرا در مسأله مجازات زنای محصنه، سنت قرآن را نسخ کرده است (ibid, 92).

پس از عصر شافعی، طرف داران نظراتش نسبت به این دیدگاه او که سنت، قرآن را نسخ نکرده، به دو دسته تقسیم شدند: یک گروه دیدگاه شافعی را نپذیرفتند و مجازات سنگ‌سار را موردی تأیید شده از نسخ قرآن توسط سنت قلمداد نمودند (ibid)؛ گروه دیگر نظر شافعی را مبنی بر آن که سنت، قرآن را نسخ نکرده پذیرفتند و قرآن را منبع حکم سنگ‌سار قرار دادند (ibid, 11).

آنان این حکم را نمونه‌ای از نسخ قرآن توسط قرآن به حساب آوردند. اگرچه این دسته از طرف داران نظرات شافعی اعتراف کردند که هیچ اشاره‌ای در متون مصحف به مجازات سنگ‌سار وجود ندارد، اما اصرار می‌ورزیدند که مجازات مذکور باید زمانی در قرآن ذکر شده باشد (ibid, 91-93). آنان تلاش نمودند تا به نحوی حکم سنگ‌سار را که در اصل مبتنی بر سنت بوده مستند به قرآن نمایند (ibid, 184). به همین منظور در گام

۱- «وَاللّٰتِي يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتّٰى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا»؛ و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهارتن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد (النساء، ۱۵).

نخست با استناد به آیه ۵۲ سوره حج^۱ یکی از معانی نسخ را حذف قلمداد نمودند (ibid, 62-64,235). در گام دوم چنین عنوان کردند که حذف در خصوص آیات قرآنی در قالب نسخ به اشکال زیر اتفاق افتاده است (ibid, 131):

۱-۱-۱- نسخ تلاوت و حکم: برخی از آیات قرآنی نازل گشته که بعداً هم حکم و هم تلاوت آنها نسخ شده‌اند. از همین رو وارد مصحف فعلی نشده و از آن حذف گردیده‌اند (ibid,46-49). طراحان نسخ تلاوت و حکم برای تأیید آن، روایاتی را پدید آوردند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف) در صحیحین از انس نقل می‌شود که اظهار می‌دارد: «در مورد افرادی که در جنگ بئر معونه کشته شدند، آیه‌ای نازل شد که ما آن را حفظ کردیم تا این که نسخ شد» (ibid, 48-49,130)؛

ب) ابی از زر بن حبیش پرسید: «چند آیه در سوره احزاب قرائت می‌کنی؟» زر پاسخ داد: «۷۳ آیه.» ابی پرسید: «آیا همه‌اش همین بود؟ و افزود: آن را وقتی به اندازه سوره بقره بود، دیده بودم.» (ibid, 80,130)؛

ج) ابو موسی اشعری نقل می‌کند: «سوره‌ای شبیه براءت نازل گردید، اما بعداً نسخ شد» (ibid, 83)؛

د) عایشه می‌گوید: «خداوند ده مرتبه شیردادن معلوم و مشخص را نازل کرد که موجب محرم شدن و مانع از ازدواج کردن می‌شد. این ده بار بعداً به پنج بار نسخ گردید.» (ibid, 87)؛

۱-۲-۱- نسخ تلاوت و بقای حکم: برخی از آیات قرآنی هستند که علی‌رغم بقای اعتبار حکم آنها، تلاوتشان نسخ، گردیده است (ibid, 68-89,232). فقیهان طرف دار عدم نسخ قرآن توسط سنت با این قسم از نسخ، حکم رجم را که در اصل مبتنی بر سنت بوده، مستند به قرآن نمودند (ibid, 68-98)؛ آن هم بدین صورت که ابتدا آیه رجم: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَرَجَمُوهُمَا بِتَبَّةٍ بِمَا قَضَىٰ مِنَ اللَّذَّةِ»؛ را به وجود آورده و حکم

۱- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز این که هرگاه چیزی تلاوت می‌نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می‌کرد. پس خدا آن چهار شیطان القا می‌کرد محومی گردانید، سپس خداوند آیات خود را استوار می‌ساخت، و خدا دانای حکیم است. (الحج، ۵۲).

رجم را مأخوذ از آن دانستند. سپس عنوان کردند که چون تلاوت آیه مذکور نسخ شده از همین رو وارد مصحف فعلی نشده و از آن حذف گشته ولی حکم آن همچنان معتبر است (ibid, 77-86,94-104,108-109). آنها این حکم قرآنی را ناسخ حکم آیه ۱۵ سوره نساء دانستند (ibid, 107).

هدف فقیهانی که دو شکل نسخ تلاوت را طراحی کرده بودند، آن بود که اثبات کنند که قرآنی فراتر از مصحف فعلی وجود دارد. پس اگر مستند احکام فقهی آنها در مصحف فعلی یافت نشد، چنین فقدانی دلیل غیر قرآنی بودن آن احکام فقهی نیست؛ زیرا مصحف فعلی، آینه تمام نمای آیات قرآنی نیست. چرا که پاره‌ای از آیات قرآنی به خاطر دو شکل نسخ تلاوت وارد مصحف فعلی نشده و از آن حذف گردیده‌اند (ibid, 62-64,66-67).

در واقع فقیهان مذکور، با استفاده از دو شکل نسخ تلاوت یک قرآن خیالی را در اذهان خود پدید آوردند که حجم آن فراتر از مصحف فعلی است (ibid, 105-112,121-122).

آنان از این قرآن خیالی با شگردهای مختلف برای استناد آن دسته از احکام فقهی خود به قرآن که در اصل قرآنی نبودند، استفاده می‌کردند (ibid, 71-89). پس از آن که فقیهان یاد شده با استفاده از دو شکل نسخ تلاوت، حذف نصوصی را از مصحف فعلی نشان داده و بعضی از آن نصوص حذف شده را مستند برخی از احکام فقهی خود قرار دادند با مشکل دیگری روبه‌رو شدند و آن هم حضور پیامبر در عرصه جمع‌آوری قرآن بود؛ زیرا اگر پیامبر(ص) قرآن را در عصر خود گردآوری کرده باشد، دیگر تصور حذف نصوصی در قالب دو شکل نسخ تلاوت از مصحف فعلی نمی‌رود (ibid, 109-111). در نتیجه آن فقیهان دیگر نمی‌توانند با استفاده از برخی از آن نصوص حذف شده، بعضی از احکام فقهی خود را مستند به قرآن نمایند. فقیهان مذکور چاره کار را در آن دیدند که به هر قیمتی شده، نقش پیامبر را از عرصه جمع‌آوری قرآن حذف کنند (ibid, 131-132). به همین منظور، چنین استدلال کردند که آیات قرآنی همواره در زمان حیات پیامبر در معرض نسخ بودند. زمانی این حالت از میان می‌رود و متن نهایی قرآن مشخص می‌گردد که وحی بر پیامبر منقطع شود. هنگامی وحی بر پیامبر منقطع می‌گردد که آن بزرگوار چشم از این جهان فرو بندد.

پس با این اوصاف، نتیجه نهایی وحی قرآنی پس از حیات پیامبر مشخص گردیده و آن‌گاه است که می‌توان به تدوین قرآن اقدام نمود. از نگاه فقیهان مورد بحث، اگر پیامبر آیات قرآنی را در قالب مصحفی گردآوری می‌کرد، چون آن آیات همواره در معرض نسخ قرار داشتند، ممکن بود برخی از آیات بر اثر دو شکل نسخ تلاوت از مصحف حذف گردند. در نتیجه، چنین حذفی موجب سردرگمی مسلمانان می‌شد که از مصحف جمع‌آوری شده توسط پیامبر(ص) تبعیت می‌کردند. پس برای پیش‌گیری از این سردرگمی مسلمانان، باید جمع‌آوری قرآن پس از حیات پیامبر(ص) صورت گرفته باشد (ibid, 130-137,160-166,198-199,231-239).

به اعتقاد برتن، نسخ تلاوت و بقای حکم مهم‌ترین عاملی است که سبب شده تا برخی از فقیهان مسلمان در قالب روایاتی از تدوین قرآن پس از عصر پیامبر سخن بگویند (ibid, 134,232).

۱-۲- جمع‌آوری قرآن در عهد ابوبکر

پس از آن که فقیهان مذکور با استدلال به مسأله نسخ، نقش پیامبر را از عرصه گردآوری قرآن حذف کرده و جمع‌آوری آن را به دوران پس از ایشان انتقال دادند، با این پرسش روبه‌رو بودند که اگر پیامبر قرآن را جمع‌آوری نکرده باشد، پس گردآوری قرآن فعلی حاصل اقدام کیست؟ آنان در پاسخ به این پرسش، دست به جعل روایات زدند و از رهگذر آن روایات، افرادی را معرفی کردند که با انگیزه‌های مختلف به جمع‌آوری قرآن اقدام نمودند (ibid, 160).

زید بن ثابت چنین روایت می‌کند: «در پی کشته شدن تعدادی از قاریان قرآن در نبرد یمامه، ابوبکر کسی را به نزد من فرستاد، عمر نیز نزد وی حضور داشت. ابوبکر به من رو کرد و گفت: «هم اینک عمر نزد من آمده و می‌گوید که در جنگ یمامه قاریان متعددی به قتل رسیده‌اند. بیم آن دارم که در جنگ‌های مشابهی باقی مانده این حاملان وحی کشته شوند و در نتیجه قرآن از میان برود. صلاح را در آن می‌بینم که فرمان دهی تا قرآن گردآوری شود. ابوبکر در ادامه افزود، البته به عمر گفتم که چگونه می‌خواهد به کاری بپردازد که پیامبر آن را انجام نداده است. عمر گفت به خدا سوگند که این

عمل نیکی است!» پس عمر همواره به من مراجعه می‌کرد تا خداوند سینه مرا نسبت به این امر گشود و درباره آن به همان باوری رسیدم که عمر بر آن بود. سپس ابوبکر به من گفت: «تو مردی جوان و عاقل هستی؛ تو را متهم نمی‌شناسیم؛ تو بودی که وحی را برای پیامبر می‌نگاشتی. پس قرآن را جستجو و گردآوری کن.» وی در وصف حالت خود در تحمل این فرمان می‌گوید: «سوگند به خدا! اگر به من تکلیف می‌کردند که کوهی را جابه‌جا کنم برایم سنگین‌تر از آن نبود که مرا به جمع‌آوری قرآن امر نمودند.» گفتم: «چگونه کاری را می‌کنید که پیامبر خدا آن را انجام نداد.» ابوبکر گفت: «به خدا قسم این کار نیکی است!» پس وی همواره به من مراجعه می‌کرد تا خداوند در این باره همان شرح صدری را به من عطا فرمود که قبلاً به عمر و ابوبکر عطا نموده بود. پس به پا خاستم و قرآن را از شاخه‌های خرما و سنگ‌های سپید و سینه‌های مردم گردآوری کردم (ibid, 118-119).

در خبر است ابوبکر به عمر و زید فرمان داد تا در کنار در مسجد بنشینند و تنها آن چه را که شهادت دو تن به همراه دارد به عنوان آیات قرآنی در مصحف بنگارند (ibid, 125). مصحفی که بدین ترتیب فراهم گشت نزد ابوبکر بود تا این که با درگذشت او به عمر رسیده و از وی به حفصه به ارث منتقل گردید (ibid, 119).

جاعلان روایات مذکور و دیگر روایاتی که از جمع‌آوری متون قرآنی توسط ابوبکر سخن می‌گویند (ibid, 120-127)، در صدد القای نکات زیر هستند:

۱- قرآن در عصر پیامبر و توسط ایشان گردآوری نشد، بلکه این واقعه پس از حیات رسول خدا رخ داد (ibid, 118-119, 126)؛

۲- در روایت زید، تعبیری گنجانده شده که بر عدم گردآوری قرآن در عهد پیامبر اصرار می‌ورزند: تعبیر نخست آن که، ابوبکر در پاسخ به عمر عنوان کرد که چگونه می‌خواهد به کاری پردازد که پیامبر آن را انجام نداده است. از این تعبیر استفاده می‌شود که جمع‌آوری قرآن در عصر پیامبر (ص) صورت نگرفته و اگر ابوبکر بدین کار اقدام نماید، امری را بر خلاف سنت پیامبر انجام داده و در نتیجه بدعتی را مرتکب شده است. تعبیر دوم از کلام زید مستفاد است. آن‌جا که به ابوبکر گفت: «چگونه به عملی اقدام کنم که هرگز در عصر پیامبر صورت نگرفته است؟» (ibid, 136-137, 231)؛

۳- جاعلان روایت فوق برای آن که جمع‌آوری ابوبکر را در هاله‌ای از احتیاط قرار

دهند، شرط دو شاهد برای پذیرش آیات قرآنی را در آن روایات گنجانده‌اند. (ibid, 125,127,139-140,230-232)

۴- در روایات مورد بحث، ترس و نگرانی از زوال متون قرآنی بر اثر کشته شدن قاریان و حافظان آنها در جنگ‌ها به عنوان انگیزه ابوبکر برای اقدام به جمع‌آوری قرآن معرفی می‌شود (ibid, PP.119-120,126-127,187)؛

۵- به موجب روایات فوق ماهیت اقدام ابوبکر بدین قرار است، وی آیات پراکنده قرآن را که در اختیار افراد بود، گردآوری کرده و در یک جا قرار داد. (ibid, 118-119,139,212).

۱-۲-۱- نقش عمر در جمع‌آوری قرآن: در خبر است که عمر بن خطاب آیه‌ای از کتاب خدا را سراغ گرفت و چون به او اطلاع دادند که در اختیار فلانی بوده که در جنگ یمامه کشته شده، آیه «... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ را بر زبان جاری ساخت. سپس فرمان گردآوری قرآن را صادر کرد. او اولین فردی بود که بدین امر مبادرت می‌ورزید (ibid, P.120).

به اعتقاد برتن در این روایت و دیگر روایاتی که حاکی از جمع قرآن توسط عمر هستند (ibid, 122-123) ریشه «ج م ع» به معنای «أشار بجمعه» است و منظور از آن توصیه و سفارش عمر به گردآوری قرآن می‌باشد (ibid, 123). بنابراین عمر فردی است که پیشنهاد جمع آوری قرآن را طرح می‌کند و از این حیث در عرصه گردآوری قرآن ایفای نقش می‌نماید (ibid, 158,230).

۳-۱- مصاحف صحابه عامل حذف نقش پیامبر از عرصه جمع‌آوری قرآن

بعضی از فقیهان در مناقشات فقهی با دیگر فقیهان، تلاش کردند تا برخی از احکام فقهی خود را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، به گونه‌ای مستند به قرآن کنند (ibid, 9-11,166). آنها به همین منظور در گام نخست عنوان کردند که چون حفظ عین یک قرائت بر مسلمانان سخت بود، لذا پیامبر که مهبط وحی به شمار می‌آمد، هرگز بر قرائت واحدی اصرار نورزید و برای تسهیل در کار امت، مجوز تلاوت قرآن به

۱- «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» [همان]: کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم» (البقره، ۱۵۶).

قرائت‌های مختلف را با لحاظ کردن شرایطی صادر کرد (ibid, 37,39,152).
فقیهان یاد شده با استدلال فوق در صدد اثبات وجود اختلاف قرائات در عصر
پیامبر برآمده (ibid, 150-154,187-189)، و برای تأیید آن، دست به جعل روایاتی زدند
که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف) درخبر است که: شخصی در حضور عمر، قرآن را تلاوت کرد و عمر از قرائت
او اشکال گرفت. آن مرد خشمگین شده، ادعا نمود که پیامبر از تلاوت او اشکالی نگرفته
است. آنها مرافعه خود را نزد رسول خدا (ص) بردند و زمانی که آن حضرت بر ادعای
آن مرد مبنی بر این که پیامبر (ص) خود چنین تعلیم به او داده است صحه گذارد، در
ذهن عمر تردید به پا شد. پیامبر (ص) با درک این قضیه به سینه عمر کوبیده و با تعجب
اظهارداشت: «شیطان خارج شود!» و آن‌گاه چنین به تشریح پرداخت: «همه اشکال قرائت،
تا زمانی که آیه رحمت به عذاب مبدل نگردد و بالعکس صحیح هستند.» (ibid, 148).

ب) ابی‌وارد مسجد شد و با شنیدن تلاوت مردی، از او پرسید که چه کسی او را
تعلیم داده است؟ مرد پاسخ داد که پیامبر (ص) به او آموخته است. ابی‌وارد در جست و
جوی پیامبر (ص) روان شد. زمانی که مرد تلاوت کرد، آن حضرت فرمود: «صحیح
است.» ابی‌وارد با حالت اعتراض عرضه داشت: «اما شما خود مرا تعلیم فرمودی که چنین و
چنان بخوانم.» آن حضرت این ادعای ابی‌وارد را هم تصدیق فرمود و ابی‌وارد با شنیدن اظهار
درست است، درست است، در سردرگمی عمیقی فرو رفت. پیامبر (ص) به سینه وی
کوبیده و دعا فرمود: «خداوند! شک او را بزدای.» ابی‌وارد در عرق گشت و قلبش
مملو از وحشت شد. [در این هنگام] پیامبر (ص) رازی را مبنی بر این که دو فرشته نزد
وی آمدند و یکی گفت: قرآن را به این حرف بخوان و دیگری او را توصیه به حروف
دیگر نمود، آشکار فرمود. آن ماجرا چندین نوبت دیگر نیز اتفاق افتاد تا این که
سرانجام فرشته نخستین گفت: «آن را به هفت حرف بخوان.» پیامبر (ص) فرمود: «هر
یک از این حروف یک لطف بوده و همه آنها تا زمانی که آیه رحمت به عذاب مبدل
نگردد و بالعکس معتبرند.» (ibid, 148-149).

ج) عبدالله بن مسعود نقل می‌کند: «ما عادت داشتیم که اختلافات خود را نزد
پیامبر (ص) ببریم. آن حضرت به ما می‌فرمود که در محضرش به تلاوت بپردازیم و به
ما خبر می‌داد که همه درست خواندیم.» (ibid, 208).

در گام دوم، فقیهان یاد شده بیان کردند که هر یک از صحابه پیامبر، آیات قرآنی را با توجه به آن قرائت مختلفی که از پیامبر(ص) فرا گرفته بودند، در مصحفی جهت استفاده شخصی خود گردآوری کردند که این مسأله خود منجر به ظهور پدیده‌ای به نام مصاحف صحابه گردید (ibid, 41-44, 155-157, 167-168)؛

مصاحفی که بنا بر اعتقاد درست گولد تسیهر واقعیت تاریخی نداشته و تنها واجد هویت نظری بودند (ibid, 211). پدید آورندگان موضوع مصاحف صحابه برای واقعی جلوه‌دادن آن مصاحف، مشخصاتی را برای آنها طراحی کردند (ibid, 174-187) که به مشخصاتی چون: اختلاف قرائات (ibid, 155, 217-218)، اختلاف ترتیب سور (ibid, 155, 214-217)، و اختلاف حجمشان (ibid, 220-224)، می‌توان اشاره کرد.

درگاه سوم، فقیهان مورد بحث با استفاده از جواز قرائات مختلف قرآن از سوی پیامبر و اختلاف قرائات مصاحف صحابه، آن دسته از احکام فقهی خود را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، مستند به قرآن کردند. آن هم بدین صورت که قرائتی را در قالب حدیثی پدید می‌آوردند و آن قرائت مجعول را به گونه‌ای طراحی می‌کردند تا حکم فقیهانشان که مستندش در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت را تأیید کند و مستند به قرآن نماید (ibid, 141)، سپس آن قرائت جعلی را به یکی از مصاحف صحابه نسبت داده که صاحب آن مصحف از صحابه جلیل‌القدر پیامبر (ص) به شمار می‌آمد و در نزد مسلمانان از اعتبار قابل توجهی برخوردار بود (ibid, 42-45, 166, 199). هدف فقیهان مورد بحث از چنین انتساب‌هایی آن بود که از اعتبار صحابه جلیل‌القدر در نزد مسلمانان برای معتبر ساختن قرائت‌های جعلی خود استفاده کنند و از رهگذر آن قرائت‌ها، برخی از احکام فقهی خود را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، مستند به قرآن نمایند (ibid, 12-14, 30-42, 44-46, 217-218). برای روشن تر شدن مسأله به مثال زیر توجه گردد:

بعضی از فقیهان بر اساس آیه ۸۹ سوره مائده،^۱ معتقدند که از کفاره‌های شکستن

۱- لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ كِسْفَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ خدا شما را به سوگندهای بیهوده مؤاخذه نمی‌کند، ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می‌خورید [و می‌شکنید] شما را مؤاخذه می‌کند. و

سوگند، سه روز روزه گرفتن است - خواه پی در پی باشد خواه جدا از هم - اما برخی دیگر بر این باورند که کفاره مسأله مذکور سه روز روزه گرفتن پی در پی است. طرفداران حکم سه روز روزه گرفتن - خواه پی در پی باشد خواه جدا از هم - استدلال کردند که چون در آیه ۸۹ سوره مائده فقط تصریح به «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» شده و در آن تعبیری که حاکی از پی در پی بودن آن روزه‌ها باشد به کار نرفته است، لذا حکم پی در پی بودن روزه‌های کفاره شکستن سوگند فاقد اعتبار می‌گردد. در مقابل این نظر، طرفداران حکم سه روز روزه گرفتن پی در پی، قرائت «صيام ثلاثة أيام متتابعات» که حاکی از سه روز روزه گرفتن پی در پی برای کفاره شکستن سوگند است را جعل کردند. آن‌گاه قرائت مذکور را به مصحف عبدالله بن مسعود که یکی از صحابه جلیل القدر پیامبر(ص) محسوب می‌شد و در نزد مسلمانان از اعتبار قابل توجهی برخوردار بود، نسبت دادند.

هدف از چنین انتسابی آن بود که از اعتبار عبدالله بن مسعود در نزد مسلمانان برای معتبر ساختن آن قرائت جعلی استفاده کرده و از رهگذر آن قرائت جعلی، حکم سه روز روزه گرفتن پی در پی را مستند به قرآن نمایند (ibid, 34-35, 170-172).

پس از آن که برخی از فقیهان در مناقشات فقهی با دیگر فقیهان، توانستند با تمسک به اختلاف قرائات مصاحف صحابه، بعضی از احکام فقهی خود را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت مستند به قرآن کنند، با مشکل دیگری روبه‌رو شدند و آن هم حضور پیامبر در عرصه جمع‌آوری قرآن بود. توضیح آن که، اگر پیامبر، قرآن را در مصحفی گردآوری کرده باشد، دیگر نمی‌توان سخن از اختلاف قرائات مصاحف صحابه به میان آورد و با کمک آن اختلاف قرائات، برخی از احکام فقهی را مستند به قرآن کرد؛ زیرا وقتی پیامبر(ص) آیات قرآنی را در مصحفی گردآوری کند، صحابه با آن تقیدی که برای تبعیت همه جانبه از پیامبر داشتند، در این مسأله نیز از پیامبر تبعیت کرده و به روبرداری از مصحف او می‌پرداختند. در نتیجه چنین استنساخی

کفاره‌اش خوراک دادن به ده بینواست - از غذاهای متوسطی که به کسان خود می‌خورانید - یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده‌ای. و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید. و سوگندهای خود را پاس دارید. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که سپاس‌گذاری کنید. (المائده، ۸۹)

از مصحف پیامبر، تمام مصاحف صحابه یک نواخت شده و دیگر جای سخن از اختلاف قرائت مصاحف صحابه باقی نمانده تا بتوان با کمک آن اختلافات، برخی از احکام فقهی را مستند به قرآن کرد.

بنابراین فقیهان مورد بحث، برای آن که اختلافات مصاحف صحابه در سایه جمع‌آوری قرآن در مصحفی توسط پیامبر(ص) زیر سؤال نرود، چاره کار را در آن دیدند که به هر قیمتی شده، نقش پیامبر را از عرصه گردآوری قرآن حذف کنند. به همین منظور، دست به جعل روایاتی زدند که محتوای آن روایات حاکی از عدم جمع‌آوری قرآن در عصر پیامبر و انجام این عمل پس از دوران آن بزرگوار است (ibid, 160).

آنان در برخی از این روایات، با استفاده از اختلاف قرائت مصاحف صحابه، به طراحی انگیزه‌ای برای اقدام عثمان که از نگاهشان یکی از جامعان قرآن است، پرداختند (ibid, 141-143, 199-202).

۱-۴- جمع‌آوری قرآن در عصر عثمان

پیش‌تر گفتیم، فقیهان مورد بحث برای آن که اختلاف قرائت مصاحف صحابه را زمینه‌چینی کنند، سخن از وجود اختلاف قرائت در عصر پیامبر به میان آوردند و برای تأیید آن، روایاتی را نیز جعل نمودند که به برخی از آنها اشاره گردید. از نگاه فقیهان مذکور، اختلاف قرائت که از عصر پیامبر شروع شده بود به حیات خود ادامه داد تا آن که در دوره عثمان به اوج خود رسید. این اختلاف قرائت که برخاسته از مصاحف صحابه بود، موجب درگیری‌هایی میان مسلمانان شده بود و بیم آن می‌رفت که چنین کشمکش‌هایی زنجیره وحدت مسلمانان را از هم بگسلد و موجب تفرقه و چند دستگی در میان صفوف مستحکم آنان گردد. یکی از صحابه پیامبر به نام حذیفه بن یمان که شاهد درگیری‌های مسلمانان بر سر اختلاف قرائت قرآن بود، از فرجام چنین درگیری‌هایی سخت به وحشت افتاد و خود را به نزد خلیفه مسلمانان، عثمان رساند و او را چنین اندرز داد: «ای امیرمؤمنان! این امت را پیش از آن که بسان یهود و نصارا در کتاب خود اختلاف ورزند دریاب.» (ibid, 141-143, 146-147)

عثمان از یک سو به دنبال توصیه حدیفه و از سوی دیگر به جهت آن که خود شاهد درگیری‌های مردم مدینه بر سر قرائات قرآن بود، بر آن شد برای پیش‌گیری از تفرقه در میان مسلمانان، آنان را بر مبنای متن واحدی متحد و یک پارچه سازد (ibid, collection of the Quran, 1/356-358). به همین منظور، به کمک جمعی از صحابه پیامبر، متن واحدی را فراهم آورد و آن را در میان مسلمانان منتشر کرد. آن‌گاه به امحای مصاحف صحابه پرداخت (id. the collection of the Quran, 138)؛ زیرا آن مصاحف، منعکس‌کننده اختلاف قرائاتی بودند که موجب درگیری و تفرقه در میان مسلمانان می‌شدند (ibid, 141).

پدید آورندگان اقدام عثمان برای آن که به عمل وی اعتبار ببخشند، با جعل روایاتی از تأیید و تحسین ابتکار او در عرصه جمع‌آوری قرآن از سوی جمعی از صحابه ارشد پیامبر (ص) سخن به میان آوردند. برای مثال از قول حضرت علی (ع) چنین عنوان کردند: «اگر من در مسند قدرت بودم، همان‌کاری را در مسأله تدوین قرآن می‌کردم که عثمان انجام داد.» (ibid, 144). از بررسی دقیق روایات جمع‌آوری عثمان نکات مهم زیر به دست می‌آید:

۱- انگیزه‌ای که اقدام عثمان را در بحث جمع‌آوری قرآن رقم زد، هراس و نگرانی از گسترش اختلاف قرائات در میان مسلمانان بود که مبادا آن اختلاف قرائات، مسلمانان را چون یهود و نصارا بر سر کتابشان دچار تفرقه نمایند (ibid, 141-143, 146-147, 207)؛

۲- ماهیت اقدام عثمان در مقایسه با اقدام ابوبکر جمع المصحف است. توضیح آن که اقدام ابوبکر جمع القرآن بود. یعنی وی آیات پراکنده قرآن در نزد افراد را گردآوری کرده و آنها را در یک جا قرار داد ولی به انتشار آن متون گردآوری شده در میان مسلمانان نپرداخت، بلکه آن را به عمر داد و از عمر به دخترش حفصه به عنوان میراث شخصی انتقال داده شد. عثمان که می‌دید فقدان مصحف واحدی در میان مسلمانان سبب اختلاف و چند دستگی شده است، برای پر کردن چنین خلایقی به انتشار متون جمع‌آوری شده توسط ابوبکر پرداخت. البته عثمان این انتشار را همراه با اصلاحاتی انجام داد. آن هم بدین صورت که نظم سور را به ترتیبی که امروزه دیده می‌شود آراست. قرائت کردن قرآن را به یک لهجه که همانا لهجه قریش بود محدود کرد. این لهجه با این استدلال انتخاب شد که قرآن بدان نازل شده است. توضیح آن که تا

عهد عثمان قرائت قرآن به لهجه‌های غیر قریشی به منظور تسهیل در کار مسلمانان جائز بود اما عثمان با مشاهده اختلاف قرائات، دریافت که تداوم چنین آزادی در عرصه قرائات، امری است بس خطرناک که باید برای آن چاره‌جویی کرد؛ زیرا هر یک از مناطق مهم امپراتوری اسلامی، بر قرائت خاصی اصرار ورزیده و دیگر قرائات را فاقد اعتبار می‌دانستند. تداوم این مسأله به تفرقه در میان مسلمانان می‌انجامید. به همین منظور، عثمان محدودیت مذکور را در بحث قرائات قرآن قائل شد. در واقع وی با انتشار متن واحدی که در سایه مساعی جمعی از صحابه پیامبر فراهم آورد، مصاحف را بر مبنای مصحف واحدی یک پارچه و هماهنگ ساخت. از همین رو ماهیت اقدام او در حوزه جمع‌آوری قرآن، جمع المصحف است (ibid. 139,154-213, 161, 157)؛

با توجه به ویژگی‌های اقدام عثمان که یاد شد، برتن نظر شوالی را مبنی بر آن که متن عثمان چیزی بیش از یک استنساخ صرف از مصحف حفصه نیست، به ضرس قاطع نادرست می‌داند (ibid, 158-159, 226).

۳- جریان جمع‌آوری قرآن توسط عثمان که در تاریخ اتفاق نیفتاده، ساخته آن مکاتب فقهی محلی است که در مناظرات بر سر برخی از احکام فقهی خود با دیگر مکاتب فقهی، بر آن شدند تا آن احکام فقهی را به نحوی از حمایت قرآن برخوردار کنند و از این رهگذر در منازعات خود بر آنان غلبه نمایند. به همین منظور، چون مستند آن احکام فقهی آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، بنابراین قرائاتی را که مؤید آن احکام بود جعل کرده و به مصاحف صحابه نسبت می‌دادند و بدین ترتیب احکام فقهی خود را از حمایت قرآن برخوردار می‌کردند.

وقتی از مکاتب فقهی مورد بحث پرسیده می‌شود که چرا آن مصاحف صحابه به دست ما نرسیده تا مورد مذاقه علمی قرار گیرند؟ در پاسخ، ابتکار عثمان در جهت امحای مصاحف و به طور کلی مسائل مربوط به جمع‌آوری قرآن توسط وی را مطرح می‌کنند (ibid, 166-171, 174-187, 176, 197-202, 228-229, 239)؛

۴- پدید آوردن اقدام عثمان برای آن که عمل وی را در حوزه گردآوری قرآن سابقه‌دار کرده و از این حیث بدان اعتبار ببخشند، روایات جمع‌آوری ابوبکر و عمر را به وجود آوردند (ibid, 190-230).

۲- نقد دیدگاه برتن

پیش‌تر گفتیم برتن مدعی است قرآنی که امروزه در دست‌مان است، در زمان پیامبر (ص) و زیر نظر آن حضرت گردآوری شده است (ibid, 230-240). این دیدگاه وی را می‌توان پذیرفت، ولی نه بر اساس دلایلی که او در تحقیقات خود بر آنها پای فشرده، بلکه بر مبنای استدلال‌ها و شواهدی که برخی از عالمان مسلمان در این باره اقامه کرده‌اند. عده‌ای از محققان مسلمان نظیر سید مرتضی، سید جعفر مرتضی‌عاملی و آیت‌الله خویی، به تدوین قرآن در حیات پیامبر قائل‌اند. عالمانی از این دست برای اثبات مدعای خود شواهد و دلایل عقلی، تاریخی، روایی و قرآنی ارائه کرده‌اند (برای اطلاع از دلایل جمع قرآن در زمان پیامبر، نک: رامیار، ۲۸۰-۲۹۰ و ۲۹۴-۲۹۵؛ خویی، ۲۶۹-۲۷۱؛ عاملی، ۸۱-۸۲؛ طبرسی، ۴۳/۱؛ باقلانی، ۹۹؛ جعفریان، ۳۵؛ موسوی، ۲۹؛ حجتی، ۲۲۱؛ میرمحمدی، ۱۰۶-۱۰۷ و ۱۲۸-۱۲۹؛ عزة دروزه، ۹۲-۹۳ و ۲۸۲؛ ابن طاووس، ۱۹۲-۱۹۳).

بر خلاف دیدگاه برتن، آنچه که در تاریخ قرآن تحت عنوان جمع‌آوری قرآن در عهد ابوبکر و عثمان رخ داده نمی‌توان آنها را خالی از واقعیت دانست و روایات مربوط به این حوادث را بر مبنای استدلال‌های وی جعلی دانست، بلکه چنان که در تحقیقات قرآن پژوهان مسلمان وجود دارد، می‌توان بین جمع‌آوری قرآن در دوران پیامبر (ص) و جمع‌آوری قرآن پس از رحلت آن حضرت جمع کرد و برای هر کدام انگیزه‌های خاص خود را در نظر گرفت (همانجاها). اما عمده‌ترین اشکالاتی که بر آرای برتن در مسأله جمع‌آوری قرآن وارد است ذیلاً بیان می‌گردد:

۲-۱- بررسی فرض صحیح بخاری به عنوان قدیمی‌ترین منبع مکتوب

برتن تاریخ پیدایش روایاتی که حاکی از تدوین قرآن پس از عهد پیامبر را نیمه اول قرن سوم می‌داند. پیش فرض این دیدگاه آن است که زمان پیدایش روایات را می‌توان با تاریخ گذاری منبع مکتوبی که روایت، نخستین بار در آن دیده شده تعیین کرد. به اعتقاد برتن، صحیح بخاری (م ۲۵۶هـ) قدیمی‌ترین منبعی است که روایات مذکور در آن آمده است.

هم بر اساس منابعی که تا سال ۱۹۷۷ میلادی قابل دسترس بوده و هم با استناد به منابعی که بعداً تصحیح و انتشار یافته‌اند؛ می‌توان نشان داد، این فرضیه که

صحیح بخاری قدیمی‌ترین منبع روایات جمع‌آوری قرآن است، اشتباهی بیش نیست (Motzki, 16-17). زیرا روایات مورد بحث در منابع قدیمی‌تر از صحیح بخاری ذکر شده‌اند. آن منابع بدین قرارند:

۱. مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ)؛
۲. فضائل القرآن ابو عبید قاسم بن سلّام (م ۲۲۴ هـ)؛
۳. تفسیر عبدالرزاق (م ۲۱۱ هـ)؛
۴. مسند طیالسی (م ۲۰۴ هـ)؛
۵. جامع عبدالله بن وهب (م ۱۹۷ هـ) (ibid, 17-19).

بر اساس سال وفات مؤلف منبع شماره پنج و بدون توجه به اسناد روایات جمع‌آوری قرآن، می‌توان آن روایات را در ربع آخر قرن دوم و پیش از پایان آن قرن تاریخ‌گذاری کرد (ibid, 20). موتسکی این تاریخ‌گذاری را به عقب‌تر می‌آورد. وی با استفاده از شیوه تحلیل اسناد و متن، روایات جمع‌آوری قرآن را در اواخر قرن اول هجری تاریخ‌گذاری می‌کند. بنابراین با توجه به مطالب یاد شده این دیدگاه برتن که تاریخ‌پیدایش روایات مذکور نیمه اول قرن سوم است، نقض می‌شود (ibid, 21-31).

۲-۲- علت عدم انتساب تدوین قرآن به پیامبر (ص)

به اعتقاد برتن برخی از فقیهان مسلمان برای آن که بعضی از احکام فقهی را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود ندارد مستند به قرآن کنند، از نسخ تلاوت و بقای حکم استفاده کردند (Burton, the collection of the Quran, 11,62-64,68-). آنها با این شکل از نسخ، حذف آیاتی را از مصحف فعلی اثبات نمودند، آن‌گاه آن آیات را مستند برخی از احکام فقهی خود قرار دادند. (ibid, 62-64, 232, 66-67,71-89). پیش فرض لازم این دیدگاه آن بود که پیامبر (ص) آیات وحیانی را به صورت مجموعه‌ای مشخص باقی نگذاشته باشد (ibid, 109-111).

فقیهان مورد بحث برای اثبات این فرضیه، با جعل روایاتی نقش پیامبر (ص) را از عرصه جمع‌آوری قرآن حذف کردند و تدوین آن را به دوران پس از حیات ایشان منتقل نمودند. (ibid, 118-119, 125, 130-137, 160-166, 198-199, 231-239).

برتن مصادیق نسخ تلاوت و بقای حکم را آیه رجم و آیه خمس رضعات بر شمرده

که فقیهان مذکور با کمک آنها احکام سنگ سار و پنج بار شیر دادن را مستند به قرآن کردند (ibid, 68-89). در این جا از برتن پرسیده می شود که آیا معقول است برخی از فقیهان برای مستند کردن احکام انگشت شماری به قرآن دست به جعل گسترده روایات زده باشند (Madelung, 430). ظاهراً نظریه برتن در این خصوص ادعایی است که پشتوانه علمی لازم را ندارد.

۲-۳- نبود بعد تاریخی در پژوهش برتن

پژوهش های برتن درباره روایات جمع آوری قرآن به کلی فاقد بعد تاریخی است. وی روایات مختلف را دسته بندی می کند تا بحث و منازعه ای پدید آورد که خود معتقد است این منازعه مدتی طولانی میان عالمان مسلمان وجود داشته است. او برخی اخبار را عکس العملی به برخی دیگر می شمارد. برتن منازعاتی را که تصویر می کند با آن چه توجیه پذیر است در مجموع بیشتر ساختگی و غیر واقعی می نماید. اطلاعاتی که برتن در پژوهش خود ارائه داده، نشان می دهد که روایات جمع آوری قرآن در قرن سوم هجری رو به گسترش و تکامل نهاده است. با این همه وی سعی نکرده توضیح دهد که آیا هیچ منبعی، ترسیم وی از تکامل این روایات را از نظر تاریخی تأیید می کند یا خیر (Motzki, 15)

۲-۴- ادعای عدم تناقض در روایات جمع آوری قرآن

به اعقاد برتن، مجموعه روایاتی از مسلمانان که حاکی از گردآوری قرآن پس از حیات پیامبر (ص) هستند، با یک دیگر هماهنگ و فاقد تناقض اند (Burton, the collection of the Quran, 139,158,160,212-213, 231).

اما بررسی روایات مذکور خلاف این دیدگاه را نشان می دهد. برای اثبات این مطلب ابتدا برخی از روایات جمع آوری قرآن را مطرح، آن گاه تناقض های موجود در میان آنها را بیان می کنیم.

۲-۴-۱- روایات جمع آوری قرآن: معروف ترین روایاتی که حاکی از تدوین قرآن پس

از عهد پیامبرند، بدین قرارند:

۱- زید بن ثابت نقل می کند که ابوبکر مرا پس از کشته شدن قاریان در یمامه طلبید.

هنگامی که وارد شدم عمر بن خطاب نیز نزد وی بود. ابوبکر گفت: عمر نزد من آمده، می‌گوید: کشتار در روز یمامه بر قاریان قرآن سخت بوده و بیم آن دارم در جنگ‌های دیگر بقیه قاریان قرآن کشته شوند و بسیاری از آیات قرآن از بین برود. من معتقدم که به گردآوردن قرآن فرمان دهی. من به عمر گفتم: چگونه می‌خواهی کاری را انجام دهی که رسول خدا (ص) آن را انجام نداده است؟! عمر گفت: سوگند به خدا که این کار خیری است. پس عمر همواره به من مراجعه می‌کرد تا خداوند سینه مرا بر این کار گشود و در آن همان نظری را یافتم که عمر بر آن بود. سپس ابوبکر به من گفت: تو مردی جوان و عاقل هستی. تو را متهم نمی‌شناسیم و تو بودی که وحی را برای رسول اکرم (ص) می‌نوشتی. پس قرآن را جست و جو کن و گردآور. سوگند به خدا که اگر به من (زید بن ثابت) تکلیف می‌کردند کوهی از کوه‌ها را جابه‌جا کنم، بر من سنگین‌تر از آن نبود که مرا به جمع‌آوری قرآن مأمور ساختند! گفتم: چگونه کاری می‌کنید که پیامبر خدا (ص) آن را انجام نداده است. ابوبکر گفت: به خدا قسم که این کار نیکی است. پس همواره ابوبکر به من مراجعه می‌کرد تا خداوند سینه مرا گشود به همان‌سان که سینه‌های ابوبکر و عمر را بر این کار گشاده ساخته بود. پس به پا خاستم و قرآن را جستجو کردم و آن را از شاخه‌های خرما و سنگ‌های سپید و سینه‌های مردم گرد آوردم. سرانجام، دو آیه آخر سوره توبه را نزد ابوخریمه انصاری یافتم و نزد دیگری غیر از او نبود. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ...»^۱ تا آخر سوره براءت. این صحف نزد ابوبکر ماند تا زندگی را بدرود گفت. بعد در تمام زندگی عمر نزد او بود. سپس نزد حفصه دختر عمر بود. (ابن حنبل ۱۸۹/۱-۱۹۰؛ قمی، ۲/۴۱۴؛ بخاری، ۶/۵۸۰-۵۸۱؛ قرطبی، ۱/۳۷).

۲- ابن شهاب از انس بن مالک نقل می‌کند که گفت: حدیفة بن یمان که همراه با اهالی عراق و اهالی شام جهت فتح ارمنستان و آذربایجان در جنگ شرکت کرده بود، از

۱- «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»؛ قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است. * پس اگر روی برتافتند، بگو: «خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است.» (التوبه، ۱۲۸-۱۲۹)

اختلاف شدیدی که میان مسلمانان در کیفیت قرائت قرآن به وجود آمده بود به وحشت افتاد و پس از بازگشت به مدینه نزد عثمان رفت و گفت: ای امیرمؤمنان! این امت را دریاب پیش از آن که به سان یهود و نصارا در کتاب خدا اختلاف کنند. عثمان برای حفصه پیغام فرستاد که صحیفه‌ها را به نزد ما بفرست که پس از نسخه‌برداری باز پس می‌دهیم. حفصه صحیفه‌ها را به نزد عثمان فرستاد و عثمان به زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث بن هشام دستور داد از روی این صحیفه‌ها نسخه‌برداری کنند، عثمان به آن گروه سه نفری که از قبیله قریش بودند گفت: اگر شما و زید بن ثابت در موردی از قرآن اختلاف نظر پیدا کردید، آن را به زبان قریش بنویسید، زیرا قرآن به زبان قریش نازل شده است. آنان طبق دستور عثمان چند نسخه از قرآن را نوشتند و سپس عثمان صحیفه‌های حفصه را به او بازگرداند و از آن مصحف‌هایی که نسخه برداری شده بود به هر ناحیه یک نسخه فرستاد و دستور داد دیگر نسخه‌های قرآن را بسوزانند. ابن شهاب پس از نقل این مطلب می‌گوید: خارجه به من گفت که از پدرش زید بن ثابت شنیده که می‌گفت: وقتی که ما مصحف را استتساح می‌کردیم، آیه‌ای از سوره احزاب را که از خود رسول الله (ص) شنیده بودم گم کردیم. پس از جستجو آن را نزد خزیمه بن ثابت انصاری یافتیم: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...»^۱ این آیه را به سوره احزاب ملحق کردیم (طبری، ۵۴-۵۶؛ دانی، ۴-۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۹/۱۵)؛

۳- حضرت علی (ع) فرمود: خداوند ابوبکر را رحمت کند. او نخستین کسی است که قرآن را میان دو جلد جمع کرد (زرکشی، ۱/۲۳۹)؛

۴- ابن شهاب از سالم بن عبدالله و خارجه نقل می‌کند که ابوبکر قرآن را در اوراقی گرد آورد و از زید بن ثابت خواست که در آنها نظری بیفکند. اما زید امتناع کرد و ابوبکر در این باره از عمر استمداد نمود تا زید آن را به انجام رساند. این اوراق نزد ابوبکر بود تا وفات یافت و بعد، پیش عمر بود و از او به حفصه رسید، سپس عثمان کسی را نزد حفصه فرستاد و آن اوراق را از او خواست، ولی حفصه نپذیرفت تا این که

۱- «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛ از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند (الاحزاب، ۲۳).

عثمان وعده حتمی داد که آنها را به حفصه بازگرداند، آن گاه حفصه پذیرفت و آن اوراق را به نزد عثمان فرستاد. (سجستانی، ۹-۱۰)؛

۵- هشام بن عروه از پدرش روایت کرده که گفت: هنگامی که قاریان قرآن در یمامه کشته شدند، ابوبکر به عمر بن خطاب و زید بن ثابت دستور داد که در کنار مسجد بنشینند و هر کس سخنی را به عنوان قرآن عرضه کرد آن را نپذیرند مگر آن که دو نفر به قرآن بودن آن گواهی دهند. در این صورت آن را ثبت کنند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹/۹؛ سخاوی، ۱/۲۶۰-۲۶۱؛ زنجانی، ۴۲)؛

۶- عمر درباره آیه‌ای از کتاب خدا سؤال کرد، به او گفته شد نزد فلانی بوده که در جنگ یمامه کشته شد. گفت: انالله! و به جمع‌آوری قرآن امر کرد و او نخستین کسی بود که قرآن را در مصحفی گردآورد (سیوطی، ۱۱۷/۱؛ ابن کثیر، ۵۸-۵۹)؛

۷- یحیی بن عبدالرحمن بن حاطب می‌گوید: عمر خواست قرآن را جمع‌آوری کند. پس در میان مردم به پا خاست و گفت: هر کس چیزی از قرآن را از رسول خدا (ص) دریافت کرده بیاورد. عمر در همان روزها که مشغول جمع‌آوری قرآن بود به قتل رسید. پس از وی عثمان خلافت را به دست گرفت به مردم گفت: هر کس چیزی از قرآن نزدش است آن را بیاورد. او از هیچ کس چیزی نمی‌پذیرفت مگر این که دو شاهد بر قرآن بودن آن گواهی می‌دادند در آن هنگام خزیفه بن ثابت نزد عثمان آمد و گفت: می‌بینم شما دو آیه از قرآن را ننوشته‌اید! گفتند: آن دو آیه کدام است؟ گفت: من خودم از رسول خدا (ص) این دو آیه را فرا گرفتم. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...» عثمان گفت: من هم شهادت می‌دهم که این دو آیه از طرف خدا نازل شده است و از خزیمه پرسید این دو آیه را در کجای قرآن قرار دهیم؟ خزیمه گفت: این دو آیه را به آخرین سوره‌ای که بر پیامبر (ص) نازل شده است ملحق کنید. بنابراین این دو آیه را به آخر سوره براءت ملحق ساختند و این سوره را با آن دو آیه پایان دادند. (سجستانی، ۳۱)؛

۸- سلیمان بن ارقم از حسن و ابن سیرین و ابن شهاب زهری روایت می‌کند که گفتند: پس از آن که در جنگ یمامه چهارصد تن از قاریان قرآن به قتل رسیدند، زین بن ثابت با عمر بن خطاب ملاقات کرد و به او گفت: این قرآن است که احکام دین ما در آن جمع شده است. اگر قرآن از بین برود، دین از میان خواهد رفت. من تصمیم دارم تا قرآن را در کتابی جمع‌آوری کنم. عمر گفت: صبر کن تا از ابوبکر پرسم. هر دو باهم نزد ابوبکر

رفتند و موضوع را با او در میان گذاشتند. ابوبکر گفت: عجله نکنید تا با مسلمانان مشورت کنم. پس ابوبکر در میان مردم خطبه‌ای خواند و موضوع جمع‌آوری قرآن را به اطلاع آنان رسانید. مردم اظهار رضایت و خشنودی کردند و گفتند: این کار درستی است. پس شروع به جمع‌آوری قرآن کردند. ابوبکر دستور داد منادی در میان مردم ندا دهد که هر کس چیزی از قرآن دارد، بیاورد. (خویی، ۲۶۲ به نقل از منابع متعدد)؛

۹- خزيفة بن ثابت نقل می‌کند که آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ...» را نزد عمر بن خطاب و زید بن ثابت آورد، زید گفت: چه کسی با تو شهادت می‌دهد؟ گفتیم: به خدا سوگند! نمی‌دانم. آن‌گاه عمر گفت: من با او شهادت می‌دهم (همانجا)؛

۱۰- ابو اسحاق از بعضی اصحاب خود نقل می‌کند: هنگامی که عمر بن خطاب قرآن را جمع‌آوری کرد پرسید: چه کسی به قواعد عربی و ادبیات آشنا تر است؟ گفتند: سعید بن عاص. سپس پرسید: خوش‌نویس‌ترین مردم کیست؟ گفتند: زین بن ثابت. عمر گفت: سعید املا کند و زید بنویسد. چهار مصحف نوشتند، عمر هر یک از آن چهار مصحف را به کوفه، بصره، شام و حجاز فرستاد (همانجا، ۲۶۲-۲۶۳)؛

۱۱- ابوملیح روایت می‌کند: عثمان بن عفان هنگامی که تصمیم بر نوشتن مصحف گرفت گفت: کسی از قبيله هذیل املا کند و فردی از قبيله ثقیف بنویسد (همانجا، ۲۶۴)؛

۱۲- عکرمه روایت می‌کند: هنگامی که مصاحف تدوین شده را نزد عثمان آوردند، لغزش‌هایی در آنها دید و گفت: اگر املا کننده از هذیل و نویسنده از ثقیف بود این لغزش‌ها در آنها راه نمی‌یافت (دانی، ۱۱۵-۱۱۷؛ ابن سلّام، ۲۸۷)؛

۱۳- ابن اشته از لیث بن سعد نقل می‌کند: اولین کسی که قرآن را گرد آورد، ابوبکر و نویسنده‌اش زید بن ثابت بود. مردم آیاتی از قرآن را که نزدشان بود به زید بن ثابت می‌دادند. وی آیات را با شهادت دو تن عادل در مصحف می‌نوشت. دو آیه پایانی سوره توبه فقط نزد ابو خزيفة بن ثابت یافت شد. ابوبکر دستور داد آن آیه‌ها را بنویسند، زیرا رسول خدا (ص) شهادت او را معادل شهادت دو تن قرار داده بود. پس آن آیه‌ها را نوشتند. عمر نیز آیه رجم را آورد و چون شاهدهی نداشت، آن آیه در مصحف نوشته نشد. (سیوطی، ۱۱۸/۱)

۲-۴-۲- تناقض در روایات تدوین قرآن: تناقض‌های موجود در میان روایت‌های

مذکور در قالب پرسش‌ها و پاسخ‌های ذیل بیان می‌شود:

۲-۴-۱- قرآن در چه زمانی جمع‌آوری شد؟ روایت‌های اول، سوم و چهارم صراحت دارند که جمع‌آوری قرآن در دوران خلافت ابوبکر بوده، اما روایت‌های ششم و دهم صراحت دارند که قرآن در زمان عمر جمع‌آوری شده است.

۲-۴-۲- چه کسی متصدی جمع‌آوری قرآن در دوران ابوبکر بود؟ روایت‌های اول و سیزدهم می‌گویند متصدی جمع‌آوری قرآن، زید بن ثابت بود، اما روایت چهارم می‌گوید متصدی این کار خود ابوبکر بود واز زید بن ثابت خواست که به صحیفه‌های جمع‌آوری شده نظری بیفکند. از روایت پنجم استفاده می‌شود که زید بن ثابت و عمر قرآن را جمع‌آوری کردند.

۲-۴-۳- آیا قسمتی از آیات قرآن تا زمان عثمان تدوین شده بود؟ ظاهر بسیاری از روایات گذشته براین امر دلالت دارند که تمام آیات قرآن ثبت و ضبط شده بود، اما از روایت دوم استفاده می‌شود که قسمتی از آیات قرآن تا دوران عثمان نوشته نشده بود.

۲-۴-۴- چه کسی از ابوبکر تقاضای جمع‌آوری قرآن را نمود؟ روایت اول می‌گوید کسی که از ابوبکر درخواست گردآوری قرآن را کرد عمر بود. ولی ابوبکر درابتدا امتناع ورزید و پس از اصرار زیاد و پافشاری عمر ابوبکر بااین کار موافقت نمود. آن‌گاه زید را طلبید و این کار را به وی پیشنهاد نمود. زید نیز درابتدا امتناع ورزید ولی سرانجام پس‌از اصرار ابوبکر، پذیرفت. اما درمقابل، روایت ششم می‌گوید زید و عمر هر دو با هم تدوین قرآن را از ابوبکر خواستند و او هم پس از مشورت با مسلمانان این کار را پذیرفت.

۲-۴-۵- چه کسی مصحف امام را جمع‌آوری کرد و نسخه‌هایی از آن را به مناطق مهم امپراتوری اسلامی فرستاد؟ روایت دوم صراحت دارد بر این که عثمان مصحف امام را گرد آورد ولی روایت دهم تصریح می‌کند که عمر این کار را انجام داد.

۲-۴-۶- در چه زمانی دو آیه آخر سوره براءت به این سوره ملحق شد؟ روایت‌های اول، نهم و سیزدهم صراحت دارند بر این که الحاق این دو آیه به سوره براءت در دوران ابوبکر بوده، اما روایت هفتم بر این صراحت دارد که این کار در دوران عثمان اتفاق افتاده است.

۲-۴-۷- چه کسی دو آیه آخر سوره توبه را به نویسندگان قرآن ارائه کرد؟ روایت اول بر این صراحت دارد که ابوخرزیمه آن دو آیه را ارائه کرد، اما روایت‌های هفتم و

نهم صراحت دارند به این که آن شخص خزیمه بن ثابت بود. بیافزاییم که این دو نفر هیچ نسبتی با هم نداشتند.

۲-۴-۸ - عثمان چه کسی را برای کتابت و املاي قرآن تعیین نمود؟ روایت یازدهم می‌گوید عثمان املا کننده را از هذیل و نویسنده را از ثقیف قرار داد، اما روایت دوازدهم بر این دلالت دارد که عثمان نویسنده را از ثقیف و املاء کننده را از هذیل قرار نداده بود (خویی، ۲۶۵-۲۶۸؛ برای اطلاع بیشتر از تناقض‌های موجود در میان روایات جمع‌آوری قرآن، نک: بلاغی، ۱۹/۱؛ عاملی، ۱۰۷-۱۰۸؛ مظلومی، ۹۶-۹۷؛ بلاشر، ۴۸-۵۳ و ۷۱-۷۴؛ watt, 40-41).

نتایج مقاله

۱- در مقام بیان نظریه برتن

۱-۱- قرآنی که امروزه در دستان ماست، در عصر پیامبر و توسط آن حضرت گردآوری شده است (Burton, *the collection of the Quran*, 239-240):

۱-۲- مسأله نسخ و مصاحف صحابه علل حذف نقش پیامبر از عرصه جمع‌آوری قرآن هستند (ibid, 203-205, 231-232):

۱-۳- موضوعات نسخ تلاوت و حکم، نسخ تلاوت و بقای حکم و اختلاف قرائت مصاحف صحابه فاقد واقعیت خارجی بوده و ساخته اذهان فقیهانی است که در مناظرات خود با دیگر فقیهان، سعی کردند با تمسک به آنها آن دسته از احکام فقهی خود را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، مستند به قرآن نمایند. اگر پیامبر اسلام، آیات قرآنی را در قالب مصحفی گردآوری کرده باشد، دیگر، فقیهان مذکور نمی‌توانستند سخن از اختلاف قرائت مصاحف صحابه و حذف نصوصی از مصحف فعلی در قالب دو شکل نسخ تلاوت به میان آورند. آنان چاره کار را در آن دیدند که با جعل روایاتی، نقش پیامبر را از عرصه جمع‌آوری قرآن حذف کنند و گردآوری آن را به دوران پس از حیات آن حضرت نسبت دهند.

۲- در مقام نقد نظریه برتن

۲-۱- تأمل در سخنان برتن نشان می‌دهد که روش وی در تجزیه و تحلیل روایات

جمع‌آوری قرآن، بر این اساس استوار است که وی قرآن را بیش و پیش از هر چیز، منبعی برای استخراج تعالیم شرعی و فقهی مورد نیاز مسلمانان می‌داند. بنابراین، روش برتن در بررسی مسأله مورد بحث همانند دیگر محققان غربی، بر این اصل قرار ندارد که قرآن صرفاً یک اثر جاودان ادبی است. (-174, *id. the collection of the Quran*, 187, 225-239)؛

۲-۲- اطلاعاتی که برتن در پژوهش‌های خود ارائه داده، نشان می‌دهد که روایات جمع‌آوری قرآن در قرن سوم هجری رو به گسترش و تکامل نهاده است. در حالیکه طبق پژوهش‌های دقیق این روایات در منابع دو قرن نخست نیز وارد شده است. با این همه وی سعی نکرده توضیح دهد که آیا هیچ منبعی، ترسیم وی از تکامل این روایات را از نظر تاریخی تأیید می‌کند یا خیر. همین امر مهم‌ترین نقد وارد بر تحقیقات برتن درباره تدوین قرآن است.

کتابشناسی

- ۱- قرآن مجید، با ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- ابن ابی داود سجستانی، عبدالله، کتاب المصاحف، چاپ اول، دمشق، دارالتکون للنشر و التوزیع، ۲۰۰۴م.
- ۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، چاپ سوم، ریاض، دارالسلام، ۱۴۲۱هـ.ق.
- ۴- ابن حنبل، احمد، المسند، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۵- ابن سلّام، ابو عبید القاسم، کتاب فضائل القرآن، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۶- ابن طاووس، علی، سعد السعود، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۷- ابن کثیر، اسماعیل، کتاب فضائل القرآن، قاهره مکتبه ابن تیمیّه، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۸- باقلانی، ابوبکر، نکت الانتصار لنقل القرآن، اسکندریه، منشأة المعارف، بی‌تا.
- ۹- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالقلم، بی‌تا.
- ۱۰- بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ هـ.ش.
- ۱۱- بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ۱۲- جعفریان، رسول، القرآن و دعاوی التحریف، بیروت، دارالتقلین، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۱۳- حجتی، محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴هـ.ش.

- ۱۴- خویی، ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۴ هـ.ق.
- ۱۵- دانی، عثمان بن سعید، المقنع، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۱۶- دروزه، محمد عزة، القرآن المجید، بیروت، المطبعة العصرية، بی تا.
- ۱۷- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۱۸- زركشي، بدرالدين، البرهان في علوم القرآن، بیروت، دار احیاء الكتب العربية، ۱۳۷۶ هـ.ق.
- ۱۹- زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، تهران، مکتبه الصدر، بی تا.
- ۲۰- سخاوی، علم الدين، جمال القراء و کمال الإقراء، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۲۱- سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان في علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- ۲۲- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البيان لعلوم القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۲۳- طبری، محمد بن جریر، جامع البيان عن تأویل آی القرآن، قاهره، مرکز البحوث و الدراسات العربيه و الاسلاميه، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- ۲۴- عاملي، جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ۲۵- قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۲۶- قمی، الشیخ عباس، سفینه البحار و مدينة الحكم و الآثار، بیروت، دارالمرتضی، بی تا.
- ۲۷- مظلومی، رجبعلی، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی (سرگذشت قرآن)، تهران، نشر آفاق، ۱۳۶۰ هـ.ش.
- ۲۸- موسوی، شرف الدين، اجوبة مسائل جار الله، قم، المجمع العالمي لأهل البيت (ع)، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۲۹- میر محمدی، ابوالفضل، بحوث في تاریخ القرآن و علومه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ.ق.
- 30- Burton, John, «Abrogation», Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, 2001.
- 31- ———. the collection of the Quran, Cambridge, Cambridge University Press, 1977.
- 32- ———. «Collection of the Quran», Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, 2001.
- 33- Madelung, Wilferd, «review of the collection of the Quran», International Journal of middle East studies 3, 1979.
- 34- Motzki, Harald, «the collection of the Quran: A Reconsideration of Western Viewe in Light of Recent Methodological Development», Der Islam 78, 2001.
- 35- Watt, William Mantgomery, Bell's Introduction to the Quran, Edinburgh, Edinburgh University press, 1970.